



سخن سردبیر



دادرسی؛ هزینه یا درآمد؟

خدای خویشتن بشناس و بس کن خدا کافی و جز او غیر کافی است
(شهریار)

درآمد

بر پایه‌ی تعرفه‌های مصوب کارگروه موضوع مصوبات جلسه پانزدهم کمیسیون تلفیق لایحه بودجه سال ۱۳۹۳، هزینه‌ی بسیاری از خدمات قضایی (با عنوان: «درآمد خدمات قضائی») افزایش چشم‌گیری یافته است. اگر درست دریافته باشیم، انگیزه‌ی چنین تصمیمی شاید دستیابی به دو چشم‌انداز بوده است؛ نخست: جلوگیری از طرح دادخواهی‌های واهی و در نتیجه کاهش پرونده‌ها و دوم: به دست آوردن همه یا بخشی از بودجه‌ی دادگستری‌ها و کشور، حال آنکه به نظر می‌رسد نتیجه‌ی این افزایش، از منظوره‌ای بالا دور افتاده است. از این رو، یادآوری چند نکته را بایسته می‌داند:

یکم. هزینه‌ی دفتری، نه هزینه‌ی دادرسی

نیک می‌دانیم آنچه از سرِ تسامح «هزینه‌ی دادرسی» خوانده می‌شود؛ در حقیقت همه یا بخشی از هزینه‌های دفتری است و گرنه؛ دادرسی به معنای اخص و حتی مقدمات آن (مانند استماع شهادت شهود، جرح و تعدیل و...) رایگان و گرفتن عوض برای آن حرام است (جواهرالکلام، ج. ۲۲، صص. ۱۲۲ و ۱۲۳). اصل رایگان بودن خدمت دادرسی از آن روست که دادرسی از ابزار برقراری عدالت و نظم عمومی است. حقوق‌دانان دادرسی را نمونه‌ی روشنی از اعمال حاکمیتی دولت و نه اعمال تصدی‌گری (کاتوزیان، ضمان قهری، ص. ۲۴۵) و فقها آن را از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مصالح مسلمین دانسته‌اند (شهید ثانی، شرح‌اللمعه، ۲۳۸؛ خوئی، مصباح‌الفقاهه، ج. ۱، ص. ۴۲۲؛ جواهرالکلام، ج. ۲۲، ص. ۱۲۲؛ شهید اول، اللعه‌الدمشقیه، ص. ۷۹). بر همین پایه است که مرحوم محمد حسن نجفی (جواهرالکلام، ج. ۲۲، ص. ۱۲۲) می‌گوید:

^۱ - روزنامه رسمی ش. ۲۰۱۰۰-۱۴/۱۲/۱۳۹۲ (متن جدول این تعرفه در صفحات ۲۵۴ و ۲۵۵ فصلنامه آمده است).



«... و اما درباره‌ی دادرسی بین مردم ... به تحقیق دریافت عوض در برابر آن به هیچ وجه روا نیست، هرچند دادرسی واجب عینی باشد یا واجب کفایی، ... و هرچند عوض از طرفین یا از یکی از آنان و یا از دیگری دریافت شود...، زیرا دادرسی از مناصب حاکم اسلامی است، حاکمی که خداوند متعال او را چنین امر کرده که؛ بگو من از شما هیچ مزدی به ازای آن [رسالت] خواستار نیستم» [«... و أما القضاء بین الناس ...، والتحقیق عدم جواز أخذ العوض عنه مطلقاً، عیناً کان علیه أو کفائتاً، ... من المتحاکمین أو أحدهما أو أجنبی ...، لأنه من مناصب السلطان، الذی أمر الله تعالی بأن یقول: قُلْ لَأَسْأَلْكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا؛ انعام: ۹۰ و شوری: ۲۳]. فقهای متقدم، متأخر و معاصر هیچ تردیدی در حرام بودن پرداخت عوض به حکومت (بیت‌المال) یا شخص قاضی نکرده‌اند و تنها در این اختلاف دارند که آیا قاضی می‌تواند از بیت‌المال - نه از اصحاب دعوی - ارتزاق کند یا خیر؟ (نک. شیخ طوسی، المبسوط، ج. ۸، ص. ۱۶۰؛ علامه حلی، ارشادالذهان، ج. ۱، ص. ۳۵۸؛ شهید ثانی، شرح‌اللمعه، ج. ۲، صص. ۲۳۸ و ۲۳۹؛ شیخ انصاری، المکاسب، ج. ۱، ص. ۸۷؛ خوئی، مصباح‌الفقاهه، ج. ۱، ص. ۴۲۲؛ گلپایگانی، کتاب‌القضاء، ص. ۹۳؛ موسوی اردبیلی، فقه‌القضاء، ص. ۱۶۰). پیشینه‌ی تاریخی نیز نشان می‌دهد که اصل رایگان بودن دادرسی، پیش از انقلاب مشروطیت، روان بوده و رسیدگی در محاضر شرع هزینه‌ای در بر نداشته است (مدنی، آیین دادرسی مدنی، ج. ۲، ص. ۳۴۸). دادرسی وظیفه‌ی منحصر به فرد و ذاتی حاکمیت است و دولت نمی‌تواند خدمت دادرسی را همانند کالایی تجملی و لوکس ارزش‌گذاری کرده و در معرض فروش بگذارد، همان‌گونه که نمی‌تواند دیگر وظایف ذاتی و ویژه‌ی خویش (مانند برقراری امنیت، نگاهبانی مرزها، پشتیبانی سیاسی از اتباع ...) را تنها به کسانی ارزانی کند که پیش‌تر پول آن را پرداخته‌اند؟!

با این همه، هزینه‌ی دفتری ناشی از دادرسی (مانند کتابت و...)، از هزینه‌ی دادرسی متمایز و روا دانسته شده است (جوهر‌الکلام، ج. ۲۲، ص. ۱۲۳). از این رو، کاربرد واژه‌ی هزینه‌ی دادرسی را باید از سر تسامح دانست. پس مراد از آن، همان هزینه‌ی دفتری ناشی از دادرسی است. بی‌گمان این نوشته در پی انکار هزینه‌ی دادرسی (بخوانید هزینه‌ی دفتری) و برخی فواید و مصالح گفته شده برای ستاندن آن نیست، بلکه بر این نکته پای می‌فشارد که در قانون‌گذاری پیرامون این موضوع، باید به پیشینه‌ی فقهی و حقوقی آن نیز توجه شود و گرنه، گمان می‌رود که نویسندگان قانون، دادرسی را منبعی در آمدی دیده‌اند و نه هزینه‌ای! و حال آنکه چنین نگاهی با مصالح عمومی سازگار نیست.

دوم. همسان‌سازی با تورم، نه گران کردن دادرسی

فزونی دریافتی‌های ثابت (مانند بهای برگ‌های دادخواست، اظهارنامه و...) : بند ۶ تعرفه‌ی مصوب، همسان با نرخ تورم پذیرفتنی است، اما افزایش بیش از نرخ تورم در آن‌ها و همچنین افزایش تناسب دریافتی‌های شناور که همسان با خواسته و به روش درصدی از خواسته تعیین می‌شوند (مانند هزینه‌ی دادخواست‌های بدوی، تجدیدنظر و فرجام: بند ۱۲



تعرفه‌ی یاد شده) در واقع گران کردن خدمت دادرسی است و قانون‌گذار در بندهای گوناگونی در این مصوبه، خدمت دادرسی و دادگستری را گران‌تر کرده است!

درست است که با گران شدن عرضه‌ی خدمات دادرسی، تقاضای دریافت آن نیز کم‌تر می‌شود، اما چه تضمینی هست که این کم شدن، ویژه‌ی دادخواهی‌های واهی باشد؟ در این میان، بسیاری از دادخواهی‌های واقعی نیز به دادگاه‌ها نخواهند آمد. پس درگیری‌ها و دشمنی‌ها برجا می‌مانند و انتقام‌جویی و اقدامات خودسرانه و تلافی‌جویانه (مقاصه یا تقاص) که در موارد بسیاری ناروا شمرده شده (امام خمینی، تحریرالوسیله، ج. ۲، صص. ۴۳۶-۴۴۱)، جایگزین دادرسی در دادگاه‌ها می‌شود و چه بسا پرونده‌های کیفی به جای پرونده‌های حقوقی گشوده شوند. در چنین حال و هوایی، نظم عمومی به هم می‌خورد و زمینه‌ی اجرای وظیفه‌ی قوه‌ی قضاییه («رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و...»: بند یکم اصل یکصد و پنجاه و ششم ق.ا.) نیز فراهم نمی‌شود. از سوی دیگر ناگفته پیداست که گران کردن هزینه‌ی دادرسی، فزونی دادخواهی‌های اعسار از پرداخت هزینه‌ی دادرسی را به دنبال دارد و بدین ترتیب، تدبیری که شاید به دنبال کم کردن از شمار پرونده‌ها بوده است، تا اندازه‌ای وارونه شده و شمار پرونده‌ها را بیشتر می‌کند!

در همین راستا؛ دهمین بند مصوبه‌ی مورد بحث، که به هزینه‌ی صدور و تمدید پروانه‌ی اشتغال و ابستگان دادگستری پرداخته است، هزینه‌ی تمدید پروانه‌های وکالت و کارشناسی و... را با افزایش ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ درصدی! نسبت به سال ۱۳۷۳ (سال تصویب قانون وصول...) و افزایش ۱۵۰ تا ۲۰۰ درصدی! نسبت به اصلاحیه‌ی پیشین (سال ۱۳۸۹) همراه کرده است! چنین افزایشی نیز منطقی نیست زیرا؛ نه با نرخ تورم هم‌خوانی دارد و نه با نبودن - رابطه‌ی سازمانی و اداری میان وکلا و دستگاه قضایی یا دیگر ارگان‌های دولتی.

سوم. سیاست یک بام و دو هوا؟

قانون‌گذار در هزینه‌ی دادخواهی‌های مالی، به هیچ سقفی بسنده نکرده و در بند ۱۲ مصوبه‌ی یاد شده نیز تنها همان درصدهای پیشین را افزایش داده است. پس برای نمونه اگر خواهش‌های، یک صد میلیارد تومان ارزیابی شده باشد و رسیدگی در دو مرحله‌ی نخستین (۳ درصد) و فرجام (۵ درصد) انجام شود، هزینه‌ی دادرسی آن برابر با هشت میلیارد تومان! (۸ درصد) دریافت می‌گردد. البته این در جایی است که فرجام‌خواهی از سوی یک تن باشد و همچنین مبلغی برای خسارت احتمالی در تأمین خواسته سپرده نشده باشد و...، وگرنه بیش از این‌ها خواهد شد! پرسش این است که آیا برای چنین پرونده‌ای، هشت میلیارد تومان هزینه‌ی دفتری (مکاتبات و...) می‌شود؟! و اگر نمی‌شود، آیا دریافت این مبلغ نامی به جز درآمد (درآمد دادرسی!) دارد؟ اگر هدف از دادرسی برقراری عدالت و نظم عمومی است و نه کسب درآمد، چرا قانون‌گذار هزینه‌ی دادرسی را بدون سقف رها



کرده است؟ چگونه است که در اصلاح بحث برانگیز تعرفه‌ی حق‌الوکاله، درصد مقرر برای حق‌الوکاله به صورت وارونه (از ۶ درصد تا ۲ درصد)، با افزایش میزان خواسته کاهش می‌یابد و حق‌الوکاله نیز به سقف بیست میلیون تومان محدود می‌شود تا -به ادعای نویسندگان آن آیین‌نامه-، کالای لوکس و کالت به کالایی ارزان و در دسترس تبدیل گردد، ولی در هزینه‌ی دادرسی آن استدلال‌های مغالطه‌آمیز فراموش می‌شود و حال آنکه از دیدگاه فقهی و حقوقی، دریافت عوض برای دادرسی حرام و برای وکالت رواست. در همان نمونه‌ی یاد شده، هزینه‌ی دادرسی هشت میلیارد تومان و حق‌الوکاله؛ بیست میلیون تومان برآورد می‌شود! و...

قانون‌گذار اگر می‌خواهد از اتهام تبدیل کردن دادرسی به منبع کسب درآمد -و نه انجام وظیفه‌ی حاکمیتی و عمومی- به دور باشد، باید با میانه‌روی، خود را از موضع تهمت دور نگاه داشته و با دریافت دیدگاه‌های کارشناسی فقهی، حقوقی، اجتماعی و...، شیوه‌ای میانه را دنبال نماید تا بدین ترتیب، برقراری عدالت و نظم عمومی نیز تضمین گردد.

برآمد:

آموزه‌های دینی، اخلاقی و متون فقهی بر آنند که دادگستری باید رایگان، آسان و در دسترس همگان باشد. از این رو ورود قاضی به شهر باید جار زده شود تا همگان آگاهی یابند، قاضی در محلی غیر از منزل حاکم آن شهر، در جایگاهی نمایان (در دیدگاه همه)، در مرکز شهر و بدون گماردن نگاهبان و حاجب در ورودی محل دادرسی باید به دادرسی بپردازد تا ستم‌دیدگان و دادخواهان بتوانند بدون هرگونه مانع (با آسودگی خیال و بدون: هزینه، ترس، دلهره و لکنت زبان و...) به دادرسی دسترسی پیدا کرده و دادخواهی کنند. اصول گوناگونی از قانون اساسی و همچنین اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و دیگر اسناد حقوقی داخلی و بین‌المللی نیز بر آسان‌گیری و برداشتن راه‌بندهای دادرسی پای می‌فشارند. بی‌گمان، گران کردن دادرسی و دادگستری، در برابر این آموزه‌ها و دستورات قرار دارد.

دادرسی، نه هدف است و نه ابزار کسب درآمد یا جبران هزینه، بلکه دادرسی ابزاری در دستان حاکمیت است برای برقراری عدالت و نظم عمومی. پس؛ حکمت و مصالح عمومی و اجتماعی ایجاب می‌کند که دولت در این بخش، نگاه اقتصادی خود را کنار بگذارد و از فرآیند دادرسی، انتظار درآمد و یا حتی جبران همه‌ی هزینه‌های دفتری را نداشته باشد. بر همین پایه است که مرحوم منصورالسلطنه‌ی عدل در جمله‌ای کوتاه و عمیق می‌گوید: «محاکم عدلیه نباید منع دخل قرار داده شوند» (حقوق اساسی یا اصول مشروطیت، ص. ۳۶۸). عدالت و نظم عمومی، در پناه دادرسی فراگیر و ارزان به دست می‌آید و این، با گران کردن هزینه‌ی دادرسی و خواسته‌ی کسب درآمد از دادگاه‌ها سازگار نیست.